

## Part 4 قسمت چهارم

### گرامر

گرامر پایه (دوره متوسطه اول)	۱۳۰
انگلیسی دهم - درس ۱	۱۳۸
انگلیسی دهم - درس ۲	۱۴۶
انگلیسی دهم - درس ۳	۱۵۱
انگلیسی دهم - درس ۴	۱۵۵
انگلیسی یازدهم - درس ۱	۱۶۰
انگلیسی یازدهم - درس ۲	۱۶۷
انگلیسی یازدهم - درس ۳	۱۷۴
انگلیسی دوازدهم - درس ۱	۱۷۹
انگلیسی دوازدهم - درس ۲	۱۹۳
انگلیسی دوازدهم - درس ۳	۲۰۶

## Part 5 قسمت پنجم

### پیشوندها و پسوندها

پیشوندها	۲۳۰
پسوندها	۲۳۳

## Part 6 قسمت ششم

### واژگان موضوعی

واژگان موضوعی	۲۳۸
---------------	-----

## Part 7 قسمت هفتم

### واژگان الفبایی

واژگان الفبایی (A-Z)	۲۴۵
----------------------	-----

## Part 1 قسمت اول

### واژگان سطر به سطر

انگلیسی دهم - درس ۱	۸
انگلیسی دهم - درس ۲	۱۳
انگلیسی دهم - درس ۳	۱۸
انگلیسی دهم - درس ۴	۲۳
انگلیسی یازدهم - درس ۱	۲۸
انگلیسی یازدهم - درس ۲	۳۷
انگلیسی یازدهم - درس ۳	۴۷
انگلیسی دوازدهم - درس ۱	۵۵
انگلیسی دوازدهم - درس ۲	۶۱
انگلیسی دوازدهم - درس ۳	۷۰

## Part 2 قسمت دوم

### مترادفها و متضادها

انگلیسی دهم	۷۹
انگلیسی یازدهم	۸۷
انگلیسی دوازدهم	۹۴

## Part 3 قسمت سوم

### هم‌نشین‌ها

انگلیسی دهم - درس ۱	۱۰۳
انگلیسی دهم - درس ۲	۱۰۵
انگلیسی دهم - درس ۳	۱۰۷
انگلیسی دهم - درس ۴	۱۰۹
انگلیسی یازدهم - درس ۱	۱۱۱
انگلیسی یازدهم - درس ۲	۱۱۴
انگلیسی یازدهم - درس ۳	۱۱۸
انگلیسی دوازدهم - درس ۱	۱۲۱
انگلیسی دوازدهم - درس ۲	۱۲۴
انگلیسی دوازدهم - درس ۳	۱۲۶



# Vision 3

## Lesson 1

## درس اول

### Title Page

sense*	حس
appreciation*	قدردانی
lower*	کاهش دادن
blood pressure	فشار خون
kindness*	مهربانی
boost*	افزایش دادن
energy*	انرژی
strength*	قدرت، توان
elderly*	سالمند، مُسن
teenager*	نوجوان
successful	موفق
life	زندگی
advice	توصیه، پند
improve	بهبود بخشیدن
grandchild*	نوه
increase	افزایش دادن
brain	مغز
function*	عملکرد، وظیفه
memory	حافظه
Get Ready	
respect	احترام گذاشتن

parent	پدر / مادر
take care of	مراقبت کردن از
member	عضو
each other*	یکدیگر
donate	هدا کردن
polite	مؤدب
cruel	بی‌رحم
lazy	تنبل
kind	مهربان
loving*	با محبت
careful	با احتیاط

### Conversation

take temperature*	تب را (اندازه) گرفتن
physician*	پزشک (عمومی)
regard*	در نظر گرفتن، محسوب کردن
dedicated*	متعهد، فداکار
spare no pains*	دریغ نکردن
distinguished*	ممتاز، برجسته
not surprisingly*	جای تعجب نیست که
found*	تأسیس کردن
medical center*	مرکز پزشکی
catch*	گرفتن

terrible\* خیلی بد، افتضاح

photograph عکس

wall دیوار

ever هرگز، تاکنون

hear شنیدن

guess حدس زدن

be born\* متولد شدن

receive دریافت کردن، گرفتن

diploma\* دیپلم، مدرک

abroad در خارج

medicine پزشکی

become شدن

homeland وطن، میهن

found\* تأسیس کردن

close نزدیک، صمیمی

generous سخاوتمند

cure درمان کردن

sick بیمار

friendly صمیمی

helpful مفید، یاری رسان

poor فقیر، بیچاره

regard\* در نظر گرفتن، محسوب کردن

dedicated\* متعهد، فداکار

physician\* پزشک (عمومی)

pity\* حیف، افسوس، دریغ

distinguished\* ممتاز، برجسته

university دانشگاه

professor\* استاد، پروفیسور

textbook\* کتاب درسی

disease بیماری

by the way راستی، در ضمن

might ممکن بودن

**New Words and Expressions**

sofa\* میل، کاناپه

feed\* غذا دادن

pigeon\* کیوتر

shout at\* فریاد زدن بر

homework تکلیف

louder بلندتر

hard of hearing\* سنگین گوش

be born\* متولد شدن

village روستا

uncle عمو / دایی

hug\* در آغوش گرفتن

lap\* (قسمت روی) پا، آغوش، دامان

burst into tears\* ناگهان به گریه افتادن

cry گریه کردن

suddenly ناگهان

score\* امتیاز، نمره

repeatedly\* مکرراً

politely مودبانه

forgive\* بخشیدن



<b>angry</b>	عصبانی
<b>vase*</b>	گلدان
<b>calmly*</b>	با خونسردی
<b>quiet</b>	ساکت، آرام
<b>slowly</b>	به آهستگی
<b>diary*</b>	دفتر خاطرات
<b>record*</b>	ثبت کردن
<b>thought</b>	فکر، اندیشه
<b>feeling</b>	احساس
<b>happen</b>	اتفاق افتادن

**Reading**

<b>respect</b>	احترام گذاشتن
<b>parent</b>	پدر / مادر
<b>spring</b>	بهار
<b>sofa*</b>	مبل، کاناپه
<b>son</b>	پسر
<b>newspaper</b>	روزنامه
<b>pigeon*</b>	کبوتر
<b>reply*</b>	پاسخ دادن
<b>minute</b>	دقیقه
<b>second</b>	(دفعه) دوم
<b>a little while*</b>	مدت کوتاهی
<b>third</b>	سوم، سومین
<b>shout*</b>	فریاد زدن
<b>keep</b>	نگه داشتن، ادامه دادن
<b>again</b>	دوباره

<b>hard of hearing*</b>	سنگین گوش
<b>later</b>	بعداً
<b>come back</b>	برگشتن
<b>diary*</b>	دفتر خاطرات
<b>page</b>	صفحه
<b>kindly</b>	با مهربانی
<b>pause*</b>	مکث کردن
<b>aloud*</b>	با صدای بلند
<b>lap*</b>	(قسمت روی) پا، دامان، آغوش
<b>pigeon*</b>	کبوتر

<b>hug*</b>	در آغوش گرفتن
<b>lovingly*</b>	با محبت
<b>same</b>	مشابه
<b>feel angry</b>	عصبانی شدن
<b>lovely</b>	قشنگ، دوست‌داشتنی
<b>suddenly</b>	ناگهان

<b>burst into tears*</b>	ناگهان به گریه افتادن
<b>repeatedly*</b>	مکرراً
<b>forgive*</b>	بخشیدن
<b>kiss*</b>	بوسیدن
<b>calmly*</b>	با خونسردی
<b>care for*</b>	مراقبت کردن
<b>once*</b>	یک روز، روزی

**Reading Comprehension**

<b>passage</b>	متن
<b>generate*</b>	تولید کردن

refer to\* اشاره داشتن به

**Vocabulary Development**

collocation\* هم‌نشین

strong wind باد قوی

heavy rain باران شدید

mistake اشتباه

**Grammar**

known\* شناخته شده، معروف

famous معروف

poet شاعر

sometime\* یک روزی

A.D.\* بعد از میلاد مسیح (ع)

childhood\* دوران کودکی

receive دریافت کردن، گرفتن

religious مذهبی

education تحصیل، آموزش

learn by heart\* از حفظ کردن

mostly\* اکثراً

special مخصوص

poetry\* شعر، فن شاعری

emotion احساس

ethics\* علم اخلاق، اخلاق

collection مجموعه، کلکسیون

translate ترجمه کردن

countless\* بی‌شمار، زیاد

language زبان

including\* شامل

inspiration\* الهام، منبع الهام

author\* نویسنده

pancake\* پن‌کیک

fix\* تعمیر کردن

discover\* کشف کردن

scientist دانشمند

solution\* راه‌حل

medicine دارو، پزشکی

cure درمان کردن

cancer سرطان

product محصول

develop توسعه دادن، ساختن

light bulb لامپ

airplane هواپیما

invent اختراع کردن

smartphone\* تلفن هوشمند

create خلق کردن

accident تصادف

for instance\* برای مثال

accidentally\* به طور تصادفی

experiment آزمایش

tool\* ابزار

dishwasher\* ماشین ظرفشویی

ordinary\* معمولی

housewife زن خانه‌دار



hungry	گرسنه
weave	بافتن
carpet	فرش
pass	قبول شدن

### Listening and Speaking

hear	شنیدن
sick	بیمار
wrong	مشکل
health	سلامتی
condition	شرط، وضعیت
something	چیزی
serious	جدی
hope	امیدوار بودن
generous	سخاوتمند
leave	ترک کردن، خارج شدن
true	حقیقی
weather	آب و هوا
future	آینده
prefer	ترجیح دادن
chess	شطرنج
plan	برنامه

### Writing

get up	بلند شدن از جا
early	زود
omelet*	أملت
boring	کسلکننده

wonderful	شگفت‌انگیز
zoo	باغ‌وحش
enjoy	لذت بردن
pink	صورتی
dress	پیراهن زنانه

wear	پوشیدن، به تن داشتن
enjoyable*	لذت‌بخش
homework	تکلیف
wash	شستن
dish	ظرف
exam	امتحان، آزمون
pass	قبول شدن
rest	استراحت
lunch	ناهار
dictionary	فرهنگ‌لغت
expensive	گران
comfortable	راحت
rarely	به ندرت
busy	مشغول، پُرمشغله
hate*	تنفر داشتن
coat	پالتو
shoe	کفش

install	نصب کردن
---------	----------

### What You Learned

yet *	با این وجود
important	مهم

heritage\* میراث

regarding\* در مورد

proud مغرور، مفتخر

past گذشته

history تاریخ

sense\* حس

belonging\* تعلق

most importantly\* از همه مهم‌تر

identity هویت

responsibility\* مسئولیت

protect محافظت کردن

generation\* نسل

add\* اضافه کردن

role\* نقش

moral\* اخلاقیات

value ارزش

principle\* اصل، اصول

elders\* سالمندان، بزرگ‌ترها

either\* (همراه OR) یا

bring up\* بزرگ کردن، پرورش دادن

set مجموعه، طیف

willing\* مشتاق، خواهان

rule قانون

guideline\* دستور العمل، راهنما

successful موفق

peaceful \* صلح‌آمیز

Workbook

note توجه کردن

a few years hence چند سال بعد

failure شکست

deserve لایق بودن

unconditionally بدون قید و شرط

honored مفتخر

duty وظیفه

handle مدیریت کردن

unreal غیر واقعی

within در، در طی

lack فقدان، عدم

grateful سپاسگزار

toy اسباب‌بازی

end پایان یافتن

fridge یخچال

butter کره

inform اطلاع دادن

result نتیجه

robber دزد، سارق

parrot طوطی

cage قفس

steal دزدیدن

## مترادفها و متضادهای انگلیسی دوازدهم

Word	Synonym	Antonym
absorb	consume; take in	—
achieve	reach; gain; do	fail; lose; quit
aid	help; support	harm
allow	let; permit	forbid
alone	lonely; only	together
aloud	loudly	quietly
apologize	say sorry	—
arrange	organize	disarrange
author	writer	—
behind	back	front
boost	develop; raise	decrease; lower
calmly	peacefully	—
care for	look after; support	endanger; harm
careful	—	careless
clear	clean; free	cloudy
client	buyer; user	—





## Vision 3

### Lesson 1

### درس اول

اسم + فعل  
(Verb + Noun)

ask questions	سؤال پرسیدن
burst into tears	(ناگهان) به گریه افتادن
care for (somebody)	از کسی مراقبت کردن
check somebody's health condition	چک کردن وضعیت سلامت یک شخص
cure people / children	درمان کردن مردم / کودکان
discover penicillin	کشف کردن پنی سیلین
do exercise	ورزش کردن
do homework	انجام دادن تکلیف
feed pigeons	غذا دادن به کبوترها
find solutions	پیدا کردن راه حل
fix cars	تعمیر کردن اتومبیل
hate something / someone	متنفر بودن از چیزی / شخصی
have (enough) time	وقت (کافی) داشتن

install a mobile dictionary	نصب کردن فرهنگ لغت موبایل
keep a diary	نوشتن دفتر خاطرات
learn Chinese	یاد گرفتن زبان چینی
lower blood pressure	کاهش دادن فشار خون
make mistakes	اشتباه کردن
make pancakes / an omelet	درست کردن کلوچه / املت
pass the exam	قبول شدن در آزمون
read a newspaper / book	خواندن روزنامه / کتاب
receive education / a diploma	کسب کردن تحصیلات / گرفتن دیپلم
record your thoughts / feelings	ثبت کردن افکار تان / احساسات تان
respect people / parents	احترام گذاشتن به افراد / والدین
spare no pains	(از چیزی) دریغ نکردن
study / teach medicine	پزشکی خواندن / درس دادن
take temperature	گرفتن (میزان) تب
wash the dishes	شستن ظرفها
weave a carpet	بافتن فرش



اسم + صفت (Adjective + Noun)	
close friends	دوستان صمیمی
distinguished professor	استاد دانشگاه ممتاز
elderly people	افراد سالمند
famous / dedicated physician	پزشک معروف / متعهد
future generations	نسل‌های آینده
heavy rain	باران شدید
poor families / people	خانواده‌ها / افراد فقیر
quick meal	غذای سریع
strong winds	بادهای شدید
wonderful time	اوقات خوب (شگفت‌انگیز)

اسم + اسم (Noun + Noun)	
blood pressure	فشار خون
brain function	عملکرد مغز
family members	اعضای خانواده
spring morning	صبح بهاری



## Vision 3

### Lesson 1

### درس اول

#### ساختن سؤال "Question Generation"

ساختن سؤال یکی از استراتژی‌های درک مطلب است که از طریق آن می‌توان در مورد نکته‌های مهم و ایده‌های اصلی متن، سؤال‌های معنی‌دار پرسید و به آن‌ها پاسخ داد. به این ترتیب، دانش‌آموزان می‌توانند به جای این‌که فقط به سؤال‌های کتاب پاسخ دهند، سؤال‌هایی را که خودشان ساختند، بپرسند و به آن‌ها پاسخ دهند.

برای ساختن سؤال مراحل زیر را انجام دهید:

۱ متن را بخوانید.

۲ نکته‌های مهم و ایده‌های اصلی را پیدا کنید.

۳ برای هر نکته یا ایده یک سؤال بسازید.

۴ به سؤال‌ها پاسخ دهید.

کلمه‌های پرسشی که می‌توان با استفاده از آن‌ها سؤال ساخت عبارتند از:

کلمه پرسشی	مورد سؤال
Who (چه کسی)	یک شخص (معمولاً فاعل یا مفعول جمله)
What (چه چیزی)	یک شیء (معمولاً فاعل یا مفعول جمله)
What color (چه رنگی)	یک رنگ (معمولاً به عنوان صفت)
Where (کجا)	یک مکان (قید مکان جمله)
When / What time (چه موقع / چه ساعتی)	یک زمان (قید زمان جمله)
Why (چرا)	یک دلیل (دلیل انجام کار)
How (چطور)	چگونگی انجام کار (قید حالت / وسیله نقلیه)
How many (چه تعداد)	تعداد چیزی (صفت‌های کمی تعداد)

کلمهٔ پرسشی	مورد سؤال
How much (چه مقدار)	مقدار چیزی (صفت‌های کمی مقدار)
How often (هر چند وقت یک بار)	تعداد دفعات انجام کاری (قیدهای تکرار)
Whose (برای چه کسی)	مالکیت چیزی (معمولاً صفت‌های ملکی و «S» مالکیت)

**نکته طلایی** معمولاً برای ساختن سؤال توسط کلمه‌های پرسشی سه مرحلهٔ زیر را انجام

می‌دهیم:

۱) کلمهٔ پرسشی را می‌نویسیم.

۲) با توجه به معنی کلمهٔ پرسشی، یک کلمه یا یک عبارت را که در اصل پاسخ آن کلمهٔ پرسشی است، حذف می‌کنیم.

۳) باقی‌ماندهٔ جمله را سؤالی می‌کنیم (برای این کار اگر در جمله فعل to be «یعنی am/is/are/was/were» یا یکی از فعل‌های وجهی «یعنی can/may/should/must» وجود داشت آن را به اول جمله می‌آوریم؛ در غیر این صورت به اول جمله «do/does/did» اضافه می‌کنیم).

حالا با توجه به توضیحات ارائه‌شده، می‌خواهیم با استفاده از کلمه‌های پرسشی داده‌شده سؤال مناسب بسازیم:

We should visit them in the morning. (When)

«ما باید صبح آن‌ها را ملاقات کنیم.» (چه موقع)

۱) ابتدا کلمهٔ پرسشی را می‌نویسیم:

When .....

۲) با توجه به معنی کلمهٔ پرسشی (در این جا «چه موقع») عبارت «in the morning» (در صبح) را حذف می‌کنیم:

We should visit them in the morning.

۳) چون در جمله فعل وجهی «should» وجود دارد، آن را به اول جمله می‌آوریم و کُل جمله را به «When» اضافه می‌کنیم:

When should we visit them? «ما باید چه موقع آن‌ها را ملاقات کنیم؟»



● سؤال زیر را نیز با هم می‌سازیم:

All the people went to the library by taxi. (How)

«همهٔ مردم با تاکسی به کتابخانه رفتند.» (چطور)

(۱) ابتدا کلمهٔ پرسشی را می‌نویسیم:

How .....

(۲) با توجه به معنی کلمهٔ پرسشی (در این جا «چطور») عبارت «by taxi» (با تاکسی) را حذف می‌کنیم:

All the people went to the library by taxi.

(۳) چون در جمله فعل گذشتهٔ «went» وجود دارد، جمله را با «did» سوآلی می‌کنیم و کُل جمله را به «How» اضافه می‌کنیم:

How did all the people go to the library?

«همهٔ مردم چه‌طور به کتابخانه رفتند؟»

**نکته ۱** دقت کنید که در سوآلی کردن جمله با سه کلمهٔ پرسشی «How many / How much / Whose» باید ابتدا اسم مورد نظر در جمله را بعد از این سه کلمهٔ پرسشی بنویسیم و سپس سه مرحلهٔ ذکرشده را انجام دهیم.

1. We see many tourists there. (How many)

اسم مورد نظر

«ما در آن جا تعداد زیادی گردشگر می‌بینیم.»

How many tourists do you see there?

«شما در آن جا چه تعداد گردشگر می‌بینید؟»

2. I needed a lot of money for the car. (How much)

اسم مورد نظر

«من برای اتومبیل به مقدار زیادی پول نیاز داشتم.»

How much money did you need for the car?

«تو برای اتومبیل چه مقدار پول نیاز داشتی؟»

3. This is my brother's artwork. (Whose)

اسم مورد نظر

«این اثر هنری برادر من است.»

Whose artwork is this?

«این اثر هنری چه کسی است؟»

**نکته ۲** اگر کلمه یا عبارت مورد سؤال در «اول جمله» باشد، برای ساختن سؤال، فقط «یک کار» انجام می‌دهیم. آن عبارت را حذف می‌کنیم و به جای آن، کلمه پرسشی را می‌نویسیم، بقیه جمله بدون تغییر می‌ماند.

**مثال:** سؤال مناسب بسازید.

My father had a car accident yesterday. «پدر من دیروز تصادف کرد»

Who had a car accident yesterday? «چه کسی دیروز تصادف کرد؟»

### هم‌نشین‌ها "Collocations"

هم‌نشین‌ها معمولاً دو کلمه هستند که با هم می‌آیند و در کنار هم دارای مفهوم هستند و در زبان انگلیسی و از نظر انگلیسی زبان‌ها پذیرفته شده و درست هستند. به عبارت دیگر، ما به عنوان کسانی که زبان انگلیسی، زبان مادری‌مان نیست نمی‌توانیم هر دو کلمه‌ای را در کنار هم قرار دهیم و یک عبارت معنی‌دار بسازیم، حتی اگر از نظر معنایی درست به نظر برسند؛ زیرا این ترکیب برای انگلیسی زبان‌ها یک ترکیب رایج نیست. به عنوان مثال باید بگوییم «do homework» و نمی‌توانیم بگوییم «write homework».

fast food / quick meal

یا مثلاً می‌گوییم:

quick-food / fast-meal

اما نمی‌توانیم بگوییم:

strong winds / heavy rain

می‌گوییم:

heavy-winds / strong-rains

اما نمی‌توانیم بگوییم:

☉ برای دیدن لیست کامل «هم‌نشین‌های» این درس به قسمت واژگان هم‌نشین مراجعه کنید.

### جمله مجهول "Passive Voice"

☉ جمله‌ای است که معمولاً یا فاعل آن «نامشخص» است یا در آن «مفعول» به «فعل» ارجحیت دارد. فقط جمله‌هایی را می‌توان به صورت «مجهول» بیان کرد که دارای «مفعول» باشند.



از جمله‌های مجهول در موارد زیر استفاده می‌کنیم:

۱ «عمل انجام شده» مهم‌تر از «انجام‌دهنده عمل» یعنی «فاعل» است.

«دو نفر در تصادف کشته شدند». Two people were killed in the accident.

۲ فاعل جمله، «ناشناخته و مجهول» است یا برای ما «مهم نیست».

«اتومبیل من دزدیده شد». My car was stolen.

۳ فاعل جمله «بیش از حد طولانی» است.

I was surprised by how well the students did in the test.

«من از این‌که دانش‌آموزان این‌قدر خوب در امتحان عمل کردند متعجب شدم.»

۴ بنا به شرایط، بیان جمله مجهول «مؤدبانه‌تر» است.

A mistake was made.

«اشتباهی رخ داد.» (به جای این‌که بگوییم «شما اشتباه کردید.»)

### ساختار جمله‌های مجهول

در همه جمله‌های مجهول یک فعل «to be» (یعنی am, is, are, was, were, be, been, being) به همراه «قسمت سوم فعل» وجود دارد.

#### قسمت سوم فعل + to be

به ساختار جمله‌های معلوم و مجهول در مثال‌های زیر دقت کنید:

زمان	حال ساده
جمله معلوم	I write the letter. «من نامه را می‌نویسم.»
جمله مجهول	The letter is written (by me). «نامه (توسط من) نوشته می‌شود.»
زمان	حال استمراری
جمله معلوم	I am writing the letter. «من دارم نامه را می‌نویسم.»
جمله مجهول	The letter is being written (by me). «نامه دارد (توسط من) نوشته می‌شود.»



زمان	گذشته ساده
جمله معلوم	I <b>wrote</b> the letter. «من نامه را نوشتم.»
جمله مجهول	The letter <b>was written</b> (by me). «نامه (توسط من) نوشته شد.»
زمان	گذشته استمراری
جمله معلوم	I <b>was writing</b> the letter. «من داشتم نامه را می نوشتم.»
جمله مجهول	The letter <b>was being written</b> (by me). «نامه داشت (توسط من) نوشته می شد.»
زمان	حال کامل (ماضی نقلی)
جمله معلوم	I <b>have written</b> the letter. «من نامه را نوشته ام.»
جمله مجهول	The letter <b>has been written</b> (by me). «نامه (توسط من) نوشته شده است.»
زمان	گذشته کامل (ماضی بعید)
جمله معلوم	I <b>had written</b> the letter. «من نامه را نوشته بودم.»
جمله مجهول	The letter <b>had been written</b> (by me). «نامه (توسط من) نوشته شده بود.»
زمان	آینده ساده (will)
جمله معلوم	I <b>will write</b> the letter. «من نامه را خواهم نوشت.»
جمله مجهول	The letter <b>will be written</b> (by me). «نامه (توسط من) نوشته خواهد شد.»
زمان	آینده ساده (be going to)
جمله معلوم	I <b>am going to write</b> the letter. «من قرار است نامه را بنویسم.»
جمله مجهول	The letter <b>is going to be written</b> (by me). «قرار است نامه (توسط من) نوشته شود.»



زمان	جمله شامل (have / has to)
جمله معلوم	I <b>have to write</b> the letter. «من مجبورم (باید) نامه را بنویسم.»
جمله مجهول	The letter <b>has to be written</b> (by me). «نامه باید توسط من نوشته شود.»
زمان	جمله دارای فعل وجهی (can / may / ...)
جمله معلوم	I <b>can / should write</b> the letter. «من می‌توانم / باید نامه را بنویسم.»
جمله مجهول	The letter <b>can / should be written</b> (by me). «نامه می‌تواند / باید (توسط من) نوشته شود.»

**نکته** همان‌طور که می‌بینید می‌توان فاعل جمله را به صورت «ضمیر مفعولی» بعد از حرف اضافه «by» در انتهای جمله به کار برد.

**نکته طلایی** اگر جمله‌ای دو مفعول داشته باشد می‌توان آن را در حالت «مجهول» به دو صورت بیان کرد:

«ریتا به من نامه‌ای نوشت.» Rita wrote a letter to me. جمله معلوم

«یک نامه (توسط ریتا) به من نوشته شد.»  
A letter **was written** to me (by Rita). جمله مجهول ۱

«برای من نامه‌ای (توسط ریتا) نوشته شد.»  
I **was written a letter** (by Rita). جمله مجهول ۲

### طریقه تبدیل یک جمله معلوم به جمله مجهول

به مثال زیر دقت کنید: **That man sells old cars here.** جمله معلوم

فاعل مفعول  
Old cars are sold here. جمله مجهول

«آن مرد در این جا اتومبیل‌های قدیمی می‌فروشد.»  
«اتومبیل‌های قدیمی در این جا فروخته می‌شوند.»

- ۱- فاعل را حذف می‌کنیم. پس برای تبدیل  
 ۲- مفعول را به اول جمله می‌آوریم. (ضمیر مفعولی به ضمیر فاعلی تبدیل می‌شود). یک جمله معلوم  
 ۳- با توجه به زمان جمله، از فعل «to be» استفاده می‌کنیم. به جمله مجهول  
 ۴- قسمت سوم فعل اصلی را می‌نویسیم.

به مثال‌های زیر دقت کنید:

جمله معلوم: A young man stole my money in the park yesterday.



جمله مجهول: My money was stolen in the park yesterday.

«یک مرد جوان دیروز در پارک پول من را دزدید.»

«پول من دیروز در پارک دزدیده شد.»

جمله معلوم: They have painted my room.



جمله مجهول: My room has been painted.

«آنها اتاق من را نقاشی کرده‌اند.»

«اتاق من نقاشی شده است.»

**نکته** از آن جایی که تقریباً در تمام جمله‌های مجهول «فعل کمکی» وجود دارد، برای سوآلی کردن جمله‌های مجهول فقط کافی است که اولین «فعل کمکی» را به اول جمله بیاوریم و برای منفی کردن جمله‌های مجهول، بعد از اولین «فعل کمکی»، قید منفی «not» را اضافه کنیم.

### مثال:

The doors **are** closed at 7:00.

«درها ساعت ۷ بسته می‌شوند.»

**Are** the doors closed at 7:00?

«آیا درها ساعت ۷ بسته می‌شوند؟»

The doors **are not** closed at 7:00.

«درها ساعت ۷ بسته نمی‌شوند.»

\*\*\*

Many books **have** been sold.

«تعداد زیادی کتاب فروخته شده‌اند.»

**Have** many books been sold?

«آیا تعداد زیادی کتاب فروخته شده‌اند؟»

Many books **have not** been sold.

«تعداد زیادی کتاب فروخته نشده‌اند.»



## سوال های کوتاه "Tag Questions"

سؤال های کوتاه (Tag Questions) سؤال هایی دو کلمه ای (شامل یک فعل کمکی و یک ضمیر فاعلی) هستند که معمولاً در مکالمه های شفاهی در انتهای یک جمله خبری می آیند و آن جمله خبری را به یک جمله سؤالی تبدیل می کنند. با این کار معمولاً به دنبال دو هدف هستیم:

① بررسی می کنیم که چیزی درست است و حقیقت دارد. در این جا ما در مورد پاسخ سؤال مطمئن نیستیم و در اصل سؤال را می پرسیم تا پاسخ بگیریم (در این صورت آهنگ آن rising است).

You are American, aren't you? (rising)

(مطمئن نیستیم که این شخص آمریکایی است یا خیر)

② از طرف مقابل می خواهیم گفته ما را تأیید کند، در این جا ما پاسخ سؤال را می دانیم و فقط تأیید طرف مقابل را می خواهیم (در این صورت آهنگ آن falling است).

You are American, aren't you? (falling)

(تقریباً مطمئن هستیم این شخص آمریکایی است.)

You are from China, aren't you? « شما اهل چین هستید، این طور نیست؟ »

Mary can't come, can she? « مری نمی تواند بیاید، این طور نیست؟ »

They like pizza, don't they? « آن ها پیتزا دوست دارند، این طور نیست؟ »

برای ساختن «Tag Question» قوانین ساده ای وجود دارد که به صورت زیر هستند:

① اگر جمله اصلی مثبت باشد، «Tag Question» منفی است و بالعکس.

He is at home, isn't he? « او در خانه است، این طور نیست؟ »

We shouldn't go there, should we? « ما نباید به آن جا برویم، این طور نیست؟ »

② فاعل «Tag Question» همیشه باید به صورت «ضمیر فاعلی» باشد.

John wants to study medicine, doesn't he?

« جان می خواهد پزشکی بخواند، این طور نیست؟ »

The children haven't broken the chair, have they?

«بچه‌ها صندلی را نشکسته‌اند، این طور نیست؟»

«نکته‌طلایی» برای «somebody, nobody, anybody...» از ضمیر فاعلی (they) استفاده کنید.

Somebody called, didn't they? «شخصی تماس گرفت، این طور نیست؟»

Nobody knows, do they? «هیچ‌کس نمی‌داند، این طور نیست؟»

اگر «Tag Question» منفی باشد. حتماً باید به صورت مخفف بیان شود.

Your father was angry, wasn't he? «پدر تو عصبانی بود، این طور نیست؟»

English is spoken in Canada, isn't it?

«در کانادا به انگلیسی صحبت می‌شود، این طور نیست؟»

این نوع سؤال‌ها معمولاً به فاعل و فعل جمله پایه برمی‌گردند.

They say she might be getting nervous, don't we?

جمله پایه

جمله پیرو

«آن‌ها می‌گویند او ممکن است عصبی شود، این طور نیست؟»

توضیح: در این جمله فاعل و فعل جمله پایه «They» و «say» هستند، نه «she» و «might».

John believes they will listen to you, doesn't he?

جمله پایه

جمله پیرو

«جان معتقد است آن‌ها به حرف‌های تو گوش خواهند کرد، این طور نیست؟»

**تبصره:** اگر در چنین جمله‌هایی جمله پایه با فاعل «I» شروع شود، برای «Tag Question»

از «فاعل» و «فعل» جمله پیرو استفاده می‌کنیم.

I guess he will be home soon, won't he?

جمله پایه

جمله پیرو

«من حدس می‌زنم او به زودی در خانه خواهد بود، این طور نیست؟»



۵ در «Tag Question» به جای «this» و «that» از ضمیر «it» و به جای «these» و «those» از ضمیر «they» استفاده می‌کنیم.

This is your car, isn't it? «این اتومبیل شما است، این‌طور نیست؟»

These are expensive, aren't they? «این‌ها گران هستند، این‌طور نیست؟»

۶ اگر جمله‌ای با «There» شروع شود، در «Tag Question» آن، به جای «there» نمی‌توان ضمیر فاعلی جایگزین کرد و باید از خود «there» استفاده کرد.

There isn't any bread in the basket, is there? «هیچ نانی در سبد نیست، این‌طور نیست؟»

**نکته طلایی** موارد زیر را می‌توان به عنوان استثنا به خاطر سپرد:

۱ اگر جمله‌ای با «I am» شروع شود، «Tag Question» آن به صورت «aren't I?» است.

I am talking to you, aren't I? «من دارم با تو صحبت می‌کنم، این‌طور نیست؟»

۲ برای جمله‌های امری، می‌توان از «will you?» هم برای جمله‌های مثبت و هم برای جمله‌های منفی استفاده کرد.

Open the window, will you? «پنجره را باز کن، باز می‌کنی؟»

Don't open your books, will you? «کتاب‌هایتان را باز نکنید، ممکنه؟»

۳ اگر جمله شما یک «خواهش مؤدبانه» باشد باید از «won't you?» استفاده کنید.

Open the window, won't you? «پنجره را باز کنید، ممکن است لطفاً؟»

۴ برای جمله‌هایی که با «Let's» شروع می‌شوند، «Tag Question» همیشه به صورت «shall we?» است.

Let's go home now, shall we? «بیا بیاید الان به خانه برویم، می‌آیید؟»

۵ اگر در جمله‌ای مثبت کلمه‌هایی مثل «never, rarely, hardly, little, few, nothing...» وجود داشته باشند که «بار منفی» دارند، آن جمله را منفی تلقی می‌کنیم و «Tag Question» را «مثبت» بیان می‌کنیم.

They never go abroad, do they? «آن‌ها هرگز به خارج نمی‌روند، این‌طور نیست؟»

There's little money in the bag, is there? «مقدار خیلی کمی پول در کیف است، این‌طور نیست؟»

You have few foreign friends, do you? «تو دوستان خارجی خیلی کمی داری، این‌طور نیست؟»

## جمله‌های مرکب "Compound Sentences"

قبلاً بیان شد که یک جملهٔ انگلیسی باید حداقل دارای یک فاعل و یک فعل باشد. این‌گونه جمله‌ها را «جمله‌های ساده» (Simple sentences) می‌نامیم. حال اگر دو جملهٔ ساده را که هر کدام حداقل دارای یک فاعل و یک فعل می‌باشند، با کلمه‌های ربط (Conjunction) مانند «and» (و)، «but» (اما)، «or» (یا) و «so» (بنابراین) به هم مرتبط کنیم، یک جملهٔ مرکب (Compound sentence) تشکیل می‌شود.

به توضیحات و مثال‌های زیر دقت کنید:

① **کلمهٔ ربط «and»:** از این کلمهٔ ربط برای اضافه کردن اطلاعاتی هم‌جهت با اطلاعات قبلی استفاده می‌کنیم.

Simple sentences	Compound sentence
Sina gets up early. «سینا زود بیدار می‌شود.»	Sina gets up early, <b>and</b> he goes to school. «سینا زود بیدار می‌شود و او به مدرسه می‌رود.»
Sina goes to school. «سینا به مدرسه می‌رود.»	

② **کلمهٔ ربط «but»:** از این کلمهٔ ربط هنگامی استفاده می‌کنیم که بخواهیم اطلاعاتی را در تضاد با اطلاعات قبلی بیان کنیم.

Simple sentences	Compound sentence
Sina is a good boy. «سینا پسر خوبی است.»	Sina is a good boy, <b>but</b> he is a bit lazy. «سینا پسر خوبی است اما او کمی تنبل است.»
Sina is a bit lazy. «سینا کمی تنبل است.»	

③ **کلمهٔ ربط «so»:** از این کلمه هنگامی استفاده می‌کنیم که جملهٔ دوم «نتیجهٔ» جملهٔ اول باشد.

Simple sentences	Compound sentence
Sina got up late. «سینا دیر بیدار شد.»	Sina got up late, <b>so</b> he missed the class. «سینا دیر بیدار شد بنابراین او کلاس را از دست داد.»
Sina missed the class. «سینا کلاس را از دست داد.»	



۱۴ کلمه ربط «or»: این کلمه ربط معمولاً «انتخاب» بین دو چیز را بیان می‌کند.

Simple sentences	Compound sentence
Sina can stay home. «سینا می‌تواند در خانه بماند.»	Sina can stay at home, <b>or</b> he can go to school.
Sina can go to school. «سینا می‌تواند به مدرسه برود.»	«سینا می‌تواند در خانه بماند یا او می‌تواند به مدرسه برود.»

**نکته طلایی** در زبان انگلیسی هفت کلمه ربط وجود دارند که دو جمله ساده را به هم مرتبط می‌کنند و یک جمله مرکب می‌سازند.  
این هفت کلمه عبارتند از:

**for, and, nor, but, or, yet, so → fanboys**

و هنگامی که از آن‌ها استفاده می‌کنیم، قبل از آن‌ها از کاما «،» استفاده می‌شود.  
Mary wishes she could be younger, **for** everyone else in the class is half her age.

«مری آرزو می‌کند می‌توانست جوان‌تر باشد، **زیرا** هر کس دیگری در کلاس نصف سن او را دارد.»

Alex likes to fish, **and** he is going fishing on Friday.

«الکس دوست دارد ماهی بگیرد و **جمعه** به ماهیگیری خواهد رفت.»

He didn't return my calls, **nor** did he respond to any of my texts.

«او (نه) به من تلفن زد، **نه** به پیامک‌های من پاسخ داد.»

We've invited her, **but** she may decide not to come.

«ما او را دعوت کرده‌ایم **اما** او ممکن است تصمیم بگیرد نیاید.»

She is going to the store, **or** she is going to the mall.

«او (یا) دارد به فروشگاه می‌رود یا دارد به مرکز خرید می‌رود.»



I am very smart, **yet** I do not enjoy school.

«من خیلی زرنگ هستم، با این وجود از مدرسه لذت نمی‌برم.»

I am feeling hungry, **so** I make myself a sandwich.

«من احساس گرسنگی می‌کنم پس برای خودم ساندویچ درست می‌کنم.»

**نکته** با توجه به نکات بالا دقت کنید که جمله زیر یک جمله مرکب نیست بلکه یک جمله ساده است:

Alice **and** his friend played in the yard **and** read in the house.

«آلیس و دوستش در حیاط بازی کردند و در خانه (کتاب) خواندند.»

### اشتباهات رایج

- 1 **Say:** have respect **for** somebody  
**Don't say:** have respect **to** somebody  
**Example:** I have the greatest respect **for** your brother.
- 2 **Say:** feed somebody / something  
**Don't say:** feed **to** somebody / something  
**Example:** She **fed** the children on healthy food.
- 3 **Say:** heavy rain  
**Don't say:** strong rain  
**Example:** There will be **heavy rain** in all parts tomorrow.
- 4 **Say:** **by** accident  
**Don't say:** **with** accident  
**Example:** We met **by** accident at the airport.

## پیشوندها

۱) **تعریف:** پیشوندها حرف‌هایی هستند که به ابتدای یک کلمه اضافه می‌شوند تا یک کلمه جدید با معنی متفاوت (نه دسته‌بندی متفاوت) درست شود. پیشوندها می‌توانند به عنوان مثال یک کلمه جدید با معنای متضاد بسازند. آن‌ها می‌توانند یک کلمه را منفی کنند یا بیانگر ارتباط زمانی، مکانی یا رفتاری (حالت) باشند. به جدول زیر دقت کنید:

base word	prefixed word	type of meaning
possible (ممکن)	impossible (غیر ممکن)	opposite (متضاد)
able (توانا، قادر)	unable (ناتوان)	opposite/negation (متضاد / نفی)
payment (پرداخت)	non-payment (عدم پرداخت)	negation (نفی)
war (جنگ)	pre-war (قبل از جنگ)	time (before) زمان (قبل از)
terrestrial (زمینی)	extraterrestrial (فرا زمینی)	place (outside of / beyond) مکان (بیرون از، فراتر از)
cook (پختن)	overcook (بیش از حد پختن)	manner (too much) حالت (بیش از حد)

به این مثال‌ها دقت کنید:

I'm sorry I was **unable** to attend the meeting.

«من متأسفم که قادر نبودم در جلسه حضور پیدا کنم.»

He couldn't attend school for **non-payment** of the money.

«او برای عدم پرداخت پول نتوانست در مدرسه حضور یابد.»

Have you ever seen an **extraterrestrial** being?

«آیا تو تا کنون یک موجود فرازمینی دیده‌ای؟»

The meat was **overcooked**.

«گوشت بیش از حد پخته بود.»



### ۲) قوانین املائی پیشوندها

معمولاً وقتی به یک کلمه پیشوندی اضافه می‌شود، تغییر املائی صورت نمی‌گیرد. اما معمولاً وقتی کلمه‌ای با «m» شروع شود پیشوند آن «-im»، اگر با «r» شروع شود، پیشوند آن «-ir» و اگر با «l» شروع شود پیشوند آن «-il» است.

illegible	immoral	irrelevant
illiterate	immature	irresponsible
illogical	immortal	irregular

### ۳) پیشوندهای رایج

رایج‌ترین پیشوندها در زبان انگلیسی عبارتند از:

prefix	meaning	examples
<i>anti-</i>	against / opposed to (ضد، مخالف)	anti-government, anti-racist, anti-war
<i>auto-</i>	self (خود)	autobiography, automobile
<i>de-</i>	reverse or change (معکوس کردن یا تغییر دادن)	de-classify, decontaminate, demotivate
<i>dis-</i>	reverse or remove (برعکس یا حذف کردن)	disagree, displeasure, disqualify
<i>down-</i>	reduce or lower (کاهش دادن یا کم کردن)	downgrade, downhearted
<i>extra-</i>	beyond (فراتر از)	extraordinary, extraterrestrial
<i>hyper-</i>	extreme (بیش)	hyperactive, hypertension
<i>il-, im-, in-, ir-</i>	not (غیر...، عدم، نا...، بی)	illegal, impossible, insecure, irregular

prefix	meaning	examples
<i>inter-</i>	between (بین)	interactive, international
<i>mega-</i>	very big, important (خیلی بزرگ، مهم)	megabyte, mega-deal, megaton
<i>mid-</i>	middle (وسط، میان)	midday, midnight, mid-October
<i>mis-</i>	incorrectly, badly (نادرست، بد)	misaligned, mislead, misspelt
<i>non-</i>	not (نه، عدم، غیر)	non-payment, non-smoking
<i>over-</i>	too much (بیش از حد)	overcook, overcharge, overrate
<i>out-</i>	go beyond (فراتر رفتن)	outdo, out-perform, outrun
<i>post-</i>	after (بعد از)	post-election, post-war
<i>pre-</i>	before (قبل از)	prehistoric, pre-war
<i>pro-</i>	in favor of (طرفدار)	pro-communist, pro-democracy
<i>re-</i>	again (دوباره)	reconsider, redo, rewrite
<i>semi-</i>	half (نیم، میان)	semicircle, semi-retired
<i>sub-</i>	under, below (زیر)	submarine, sub-Saharan
<i>super-</i>	above, beyond (بالا، فراتر، آبر)	superhero, supermodel
<i>tele-</i>	at a distance (در یک فاصله دور)	television, telepathic
<i>trans-</i>	across (از این سو به آن سو)	transatlantic, transfer



prefix	meaning	examples
<i>ultra-</i>	extremely (خیلی، فرا)	ultra-compact, ultrasound
<i>un-</i>	remove, reverse, not (حذف کردن، معکوس کردن، عدم)	undo, unpack, unhappy
<i>under-</i>	less than, beneath (کمتر از، زیر)	undercook, underestimate
<i>up-</i>	make or move higher (بالا بردن، بیش تر کردن)	upgrade, uphill

### پسوندها

1) **تعریف:** پسوند یک حرف یا گروهی از حرف‌ها هستند که به انتهای یک کلمه اضافه می‌شوند و یک کلمه جدید می‌سازند.  
به جدول زیر دقت کنید:

words	suffix	new words
forget, use	<i>-ful</i>	forgetful, useful
state, govern	<i>-ment</i>	statement, government
complicate, create	<i>-ion</i>	complication, creation

کلمه به دست آمده، اغلب از نظر دسته‌بندی (نه از نظر معنی) یک کلمه متفاوت با کلمه اصلی است. در جدول بالا، پسوند «*-ful*» فعل را به صفت و پسوندهای «*-ment*» و «*-ion*» فعل را به اسم تبدیل کرده‌اند. پس اگر کلمه‌ای مثلاً به «*-ment*» ختم شود به احتمال خیلی زیاد اسم است.

## واژگان موضوعی

### حیوان‌ها

bear خرس

bird پرنده

cheetah بیوزپلنگ

cow گاو

dolphin دلفین

duck اردک

elephant فیل

giraffe زرافه

goat بز

leopard پلنگ

lion شیر

mouse موش

panda پاندا

tiger ببر

whale نهنگ

wolf گرگ

zebra گورخر

### طبیعت

forest جنگل

jungle جنگل

lake دریاچه

mountain کوه

natural home زیستگاه طبیعی

nature طبیعت

plain دشت

river رودخانه

wildlife حیات وحش

### شکار و نجات طبیعت

hunt شکار کردن

hunter شکارچی

hurt صدمه زدن

injure صدمه زدن

kill کشتن

protect محافظت کردن

save نجات دادن

take care of محافظت کردن

### آسمان

heaven بهشت، آسمان (در جمع)

Jupiter (سیاره) مشتری

Mars مریخ

Mercury عطارد

moon ماه، قمر

Neptune نپتون

observatory رصدخانه

orbit مدار

planet سیاره

Pluto پلوتون



<b>A</b>	
<b>abbreviation</b> (n.) (12)	اختصار، مخفف
<b>ability</b> (n.) (8)	توانایی
<b>a bit</b> (9)	کمی
<b>above</b> (prep.) (10)	بالا، بالای
<b>above all</b> (11)	مهم‌تر از همه
<b>abroad</b> (adv.) (10)	خارج (از کشور)
<b>absence</b> (n.) (12)	غیبت، دوری
<b>absent</b> (adj.) (9)	غایب
<b>absolutely</b> (adv.) (11)	قطعاً، حتماً، مطلقاً
<b>absorb</b> (v.) (12)	جذب کردن، فرو بردن
<b>accept</b> (v.) (11)	قبول کردن، پذیرفتن
<b>access</b> (n.) (11)	دسترسی
<b>access</b> (v.) (12)	دسترسی داشتن
<b>accident</b> (n.) (9)	تصادف
<b>accidentally</b> (adv.) (12)	به طور تصادفی، تصادفی
<b>according to</b> (prep.) (11)	بر اساس، بر طبق
<b>account</b> (n.) (9)	حساب (بانکی)
<b>achieve</b> (v.) (12)	دست یافتن، نائل شدن
<b>across</b> (adv., prep.) (10)	از وسط، از میان

<b>action</b> (n.) (10)	رفتار، کار، عمل
<b>active</b> (adj.) (11)	فعال
<b>activity</b> (n.) (8)	فعالیت
<b>actor</b> (n.) (9)	هنرپیشه
<b>actually</b> (adv.) (8)	راستش را بخواهی، در واقع
<b>A.D.</b> (abbr. of Anno Domini) (12)	بعد از میلاد
<b>add</b> (v.) (11)	اضافه کردن، افزودن
<b>addict</b> (n.) (11)	معتاد
<b>addiction</b> (n.) (11)	اعتیاد
<b>adjective</b> (n.) (9)	صفت
<b>advanced</b> (adj.) (12)	پیشرفته
<b>adverb</b> (n.) (10)	(دستور زبان) قید
<b>advice</b> (n.) (8)	توصیه، نصیحت
<b>advise</b> (v.) (11)	توصیه کردن، نصیحت کردن
<b>a few</b> (10)	تعداد کمی
<b>a few years hence</b> (12)	تا چند سال دیگر
<b>afraid</b> (adj.) (11)	ترسیده
<b>Africa</b> (n.) (8)	آفریقا
<b>African</b> (adj.) (8)	آفریقایی
<b>again</b> (adv.) (7)	دوباره
<b>against</b> (prep.) (10)	در برابر، در مقابل، علیه
<b>age</b> (n.) (7)	سن
<b>ago</b> (adv.) (9)	پیش، قبل

**agree** (v.) (11)

موافقت کردن، موافق بودن

**ahead** (adv.) (11) پیش رو، جلو

**aid** (n.) (12) کمک

**air** (n.) (10) هوا

**air conditioner** (n.) (12)

تهویه مطبوع

**airplane** (n.) (10) هواپیما

**airport** (n.) (8) فرودگاه

**alike** (adj.) (10)

همانند، مشابه، یکسان

**a little** (8) کمی، مقدار کمی

**a little while** (12) مدتی کوتاه

**alive** (adj.) (10) زنده، در قید حیات

**all** (det.) (8) همه

**Allah** (n.) (10) الله، خدا

**all day long** (10) تمام طول روز

**allow** (v.) (12) اجازه دادن، مجاز بودن

**almost** (adv.) (11) تقریباً

**alone** (adj., adv.) (12)

تنها، به تنهایی

**a lot (of)** (8) تعداد زیاد، مقدار زیاد

**aloud** (adv.) (12) با صدای بلند

**alphabetical** (adj.) (12) الفبایی

**alphabetically** (adv.) (12)

به صورت الفبایی، الفبایی

**also** (adv.) (9) هم‌چنین، هم

**alternative** (n.) (12) جایگزین

**although** (conj.) (12)

اگرچه، با این‌که

**aluminum** (n.) (12) آلومینیوم

**always** (adv.) (9) همیشه

**amazed** (adj.) (11) متعجب، متحیر

**amazing** (adj.) (9) شگفت‌انگیز

**among** (prep.) (10)

از جمله، (در) میان

**amount** (n.) (11) مقدار، میزان

**amused** (adj.) (11)

سرگرم‌شده، سرگرم، خوشحال

**ancient** (adj.) (10) باستانی، قدیمی

**angry** (adj.) (9) عصبانی

**animal** (n.) (8) حیوان

**ankle** (n.) (9) قوزک پا

**anniversary** (n.) (9) سالگرد

**another** (det.) (8) یکی دیگر

**ant** (n.) (10) مورچه

**anthem** (n.) (9) سرود

**anthill** (n.) (12) مورچه‌خانه، لانه مورچه

**anti-cancer** (adj.) (11)

ضد سرطان

**anti-virus** (n.) (9) آنتی ویروس

**antibiotic** (n.) (10)

آنتی‌بیوتیک، پادزیست

**antonym** (n.) (11) متضاد